

عطيه مرادي  
كارشناس ارشد زبان و ادبيات فارسي  
موضوع مقاله:  
شرح احوال و اشعار پنج تن از شاعران لك زبان معاصر  
هئيت علمي: سركار خانم دكتور صفيه مرادخاني  
بهار 1392

### چكیده

در سراي سروده هاي زيبا و سرزمين آكنده از عشق و مهربانيم، ايران زيبا، اقوام گوناگوني زندگي مي كنند. يكي از اين اقوام قوم لك است كه داراي آدابي خاص و فرهنگي ويژه و ممتاز هستند.

اين قوم، كه يكي از قديمي ترين اقوام ايران هستند كه حتي قبل از ورود پارسها، مادها و پارت ها در زاگرس و دره سيمره سکونت داشته و زندگي مي کرده اند. گویش اين قوم غني و بر جاي مانده از زبان پهلوي اشكاني و ساساني است. قومي به قدمت تاريخ مي شود داراي آثاري عظيم و فرهنگي پر بار نباشد اما با كمال تأسف تاكنون تذكره اي از شاعران لك زبان در دست نمي باشد؛

لذا در اين مقاله بنده به روش ميداني و مصاحبه به گردآوري شرح حال و آثار پنج شاعر برجسته ي معاصر و سپس تحليل و بررسي آثار ايشان پرداخته ام، باشد كه آيندگان نيز به تكميل گام برداشته، اقدام نمايند.

واژگان كليدي:

قوم لك، محمد رضا حسنونند، اسد آقا فرهمند، مرتضي خدايگان، ايرج رحمانپور، حجت اله مهدوي.

## مقدمه :

### قوم لک

اقوام و قبیله هایی در سرزمین ایران وجود دارند که همه آنها ایرانی الاصل و از نژاد ایرانی هستند یکی از این اقوام کهن قوم لک است که مانند سایر اقوام ریشه ای کهن و تاریخی دارد. قوم لک مانند سایر اقوام چون گیلک، کرد، لر، بلوچ، ترک و ... دارای فرهنگ، آداب و رسوم، زبان و گویش خاص خود است. محل سکونت آنها از جنوب همدان شروع و تا شوش دانیال نبی (ع) ادامه دارد و در استانهای همدان، کرمانشاه، لرستان، ایلام و شمال خوزستان به سر می برند، تیره هایی از این قوم به فرمان حکومتهای وقت به نواحی مختلف ایران چون: مازندران، گلستان، قزوین، خراسان، شیراز، کازرون و دیگر نواحی کوچانده شده اند. قوم لک یکی از کهن ترین اقوام ایرانی است که حتی قبل از ورود آریایی ها ( پارسها، مادها، و پارتها) در زاگرس و درهٔ سیمره سکونت داشته و زندگی می کرده اند و سکونت آنها حتی به قبل از کاسیان بر می گردد.

گویش لکی روزگاری گویش گسترده ای در ایران بوده و به مرور زمان به علت تغییرات حکومتی و تمدنی دامنه ی نفوذ آن کمتر شده است. شواهدی در کتیبه های اشکانی و ساسانی وجود دارد که نشان دهنده نزدیکی گویش لکی با زبانهای ایران باستان است و با وجود قدمت و دیرینگی این گویش، در بسیاری از موارد شاهد خلط شناخت واژگان این گویش با لری هستیم؛ مثلاً در کتاب سفرنامه الموت، لرستان و ایلام تألیف خانم فریا استارک که آقای محمد ساکی آن را ترجمه کرده است آمده است: « به روستای مله ماران از توابع شیروان رسیدیم، به پیرمردی ریش سفید برخورد کردیم که بسیار از ما مهمان نوازی نمود و با لهجه ی خود به ما گفت « خوش هتین خوش هتین » که در پاورقی این واژه را واژه ای لری دانسته و معنای آن را خوش آمدید نوشته است در صورتی لری آن « خوش اُمای » است که تفاوت فراوانی دارند. از دلایل کهن بودن گویش لکی آواز هور و مور در میان این قوم است، مور آوازی بسیار قدیمی و ریشه آن به گاتای اوستا برمی گردد، این آواز دارای مقامهای موسیقایی خاصی است و هنگام اجرا تشخیص کلمات در آن بسیار سخت است.

وجه تسمیه لک :

در فرهنگ ها، معانی متفاوتی برای واژه لک آمده است:

1. در لغت فرس اسدی واژه های لاک، لک، لکا را یکی دانسته و به معنی رنگی هستند سرخ که نقاشان به کار می برند.
2. صحاح الفرس آن را به معنی رعنا و به ضم لام دارویی دانسته که تیغه کارد را در دسته بدان محکم کنند.

3. فرهنگ تحفه الاحباب تألیف حافظ اوبه‌هی هروی، لک را به معنی تکاپو و آلات خانه از کاسه و کوزه و غیره و به ضم لام دارویی دانسته که دسته ی کارد را با آن محکم می کنند.

4. در برهان قاطع معانی متفاوتی برای واژه لک آمده است. از آن جمله: یکصد هزار را گویند. واژه لک نه تنها نام طوایف لک زبان ساکنان زاگرس دره سیمره است، نام چند ده و روستا در سراسر ایران است.

### جغرافیای اصلی منطقه لکستان

سکونت گاه اصلی لکها دوطرف رودخانه باستانی سیمره است که در غرب کشورمان واقع است، منطقه سیمره از استان همدان شروع و انتهای آن تا شوش در استان خوزستان را در بر می گیرد، از شمال محدود است به استان همدان که تقریباً یک ششم از خاک این استان را شامل می شود، از سمت جنوب به کبیرکوه در استان ایلام و جلگه دزفول تا شوش خوزستان را در برمی گیرد، از سمت غرب محدود است به استان کرمانشاه که حدود چهل درصد از خاک استان کرمانشاه را در بر دارد. از سمت شرق به استان لرستان محدود است و حدود شصت و پنج درصد از جمعیت استان کرمانشاه لک هستند که شامل شهرهای کرمانشاه، هرسین، صحنه، بیستون، کنگاور و بخش هایی مانند فیروزآباد، درود فرامان، هوزمان، جلالوند و چند بخش دیگر است. (رحیمی، 1379: صفحه 12)

آیت محمدی در کتاب «سیری در تاریخ سیاسی کرد» به نقل از کتاب هگمتانه تا شوش آقای کوچکی می نویسد: طوایف لک زبانی که در قم ساکن هستند همان طوایفی هستند که همراه خاندان زند به شیراز رفتند و پس از تسخیر شیراز به دست حکام خیانتکار قاجاریه به نقاط مختلف کشور کوچانده شدند و عده ی زیادی از آنان به مناطق اصلی خود در استانهای ایلام، کرمانشاه و لرستان بازگشتند.

بارون دوبد در سفرنامه خود در خصوص طوایف پشتکوه (ایلام) و پیشکوه (لرستان) می نویسد: «طوایف سلسله و دلفان نصف بیشتر را تشکیل می دهد ولی طوایف سلسله پر قدرت تر و احتمالاً سرکش تر به حساب می آیند، همچنین در جلگه هرو بین بروجرد و خرم آباد دو طایفه باجلان و بیرانوند که هردو از خانواده های لک هستند سکونت دارند، طوایف پشتکوه (ایلام) که عنوان فیلی دارند از طوایف پیشکوه (لرستان) کم جمعیت ترند.» (سفرنامه بارون دوبد نقل از کتاب هگمتانه تا شوش آقای کوچکی).

### زبان لکی و ریشه تاریخی آن

در پهنه گسترده ی کشورمان بیش از صد گویش شناسایی شده است که سابقه ای بسیار کهن دارند و هنوز مردمی هستند که در هر شهر و روستا به نام آن گویش زندگی نام گرفته اند مانند؛ گیلکی، خوزی، کردی، بلوچی، یزدی، اصفهانی، دیلمی، خراسانی و ... که خود آنان نیز لهجه دارند، لکی زبانی است باستانی و دیرینه که پر است از واژه ها و اصطلاحات به طوری که این زبان از نفوذ لغات و واژه های بیگانه کاملاً مصون مانده است. زبان ساکنین دره سیمره از ابتدا تا انتها لکی است و تنها در قسمتی از استان لرستان،

کرمانشاه و ایلام مردم به گویش کردی و لری صحبت می کنند، سه زبان کردی، لری و لکی در اصل از یک ریشه اند.

تعداد واژه های زبان لکی را تا سی هزار واژه رقم زده اند، در زبان لکی کنونی بسیاری از لغات و اصطلاحات و واژه های موجود در زبان اوستا به همان شکل اولیه بدون هیچ تغییری رایج می باشند مانند :  
فِرَه ← زیاد ، تُوَریا ← قهر کردن ، نامونه را ← باختیم ، اَگل ← قبلاً ، هُوَر ← خورشید و ...  
لکی زبانی است تقریباً منظوم و مملو از اشعار ، ضرب المثلها ، تمثیلهها ، افسانه ها و بسیاری از کلمات و جملات آن دارای اوزان عروضی است .

شعر لکی همه جا 10هجایی است اما گاهی 8 و 12 هجایی نیز دارد ، رستم رحیمی در کتاب بومیان دره مهرگان می نویسد: « وجود افسانه های فراوان، چیستانها، ضرب المثلها و...در گویش لکی نشانه ی غنی ، دیرینگی، و سالم ماندن این گویش است، لکی خود شاخه ای وسیع و شیرین از زبان زمان زرتشتیان و ساسانیان در ایران می باشد.» در کتاب کوچ نشینان لرستان در خصوص زبان لکی چنین آمده است: « گویش لکی یکی از گویشهای مهم بیرانوند در مشرق خرم آباد و طایفه های ساکن در کردستان، لرستان و کرمانشاه رواج دارد »

### جغرافیای اصلی زبان لکی

از محدوده شهرستانهای هگمتانه ( همدان )، اسد آباد، نهاوند، تویسرکان، ملایر، جنوب اورامانات، جنوب اسلام آباد، کرمانشاه، صحنه، هرسین، کنگاور، دینور طرهان، کوهدشت، بیستون، دلفان، الشتر، نور آباد، خرم آباد، هرو، سیمره، بروجرد، ایلام، هلیلان، زردلان، شیروان، دره شهر، آبدانان، مناطق جنوبی دزفول و اندیمشک تا مرز شوش می باشد. بعضی از محققین بزرگ جغرافیای اصلی زبان لکی را تا شمال خلیج فارس یعنی بوشهر دانسته اند. هرجایی که طوایفی از لکها کوچیده و یا مهاجرت کرده اند، زبان لکی و نام ایل و تبار اصلی را با خود برده اند مانند لکهای که از دلفان به نور، کجور، عباس آباد و کلاردشت و یا سلماس و ماکو در آذربایجان و چچن روسیه تبعید شده اند.

زبان لکی از این جهت زبان فراگیر بوده که هم زبان گفتگوی روزانه و هم زبان شعر و ادب و بیان احساس در ترانه سرایی و مهم تر از آن زبان آئین و نیایش اهل حق در لرستان و لکستان و کرمانشاه بوده و می باشد.

### محمد رضا حسنونند

محمد رضا حسنونند متولد 1341 در شهر الشتر دوران دبستان، راهنمائی و دبیرستان را گذراند و در سال 1366 در دانشگاه لرستان پذیرفته، در مقطع کارشناسی رشته شیمی ادامه تحصیل داد و همزمان نیز به استخدام آموزش و پرورش درآمد؛ از کودکی به شعر علاقه مند بود اما به طور حرفه ای از سال 70 شروع به سرودن شعر کرد این علاقه موجب شد تا در سال 1386 وارد دانشگاه آزاد اسلامی در مقطع کارشناسی

ارشد شود، هم اکنون درآموزش و پرورش الشتر و در دانشگاه های پیام نور واحد الشتر و نهانند مشغول به تدریس است. وی در قالبهای مختلف شعر سروده و در اینجا شاهد مثالی از غزل آورده می شود که دارای آرایه هایی؛ مانند مراعات نظیر، استعاره، تشبیه و جناس تام است. وزن شعر فاعلاتن و بحر رمل است. غزل نخستین او دارای ردیف فعل «ارنماری» است که سبب استحکام شعر در محور عمودی است؛ گویی ستون فقراتی است که تار و پود شعر را بدان محکم می نماید. مصوت بلند «آ» در ردیف بیانگر حزن شاعر در درد فراق معشوق است. شاعر از عناصر مختلف موسیقی استفاده کرده است؛

مثلاً در بیت «سیف سویر ...» تکرار واج «س» سبب ایجاد موسیقی زیبایی در شعر شده است. اندیشه های جبر گرایانه در بسیاری از ابیات مثل «چاره نویس بی حساوی ...» به چشم می خورد؛ تکرار سطر اول غزل در مصراع آخر نیز ابتکاری است که جنبه ی روایت شعر را تقویت می کند، گویی شاعر می خواهد خود آغاز گر و پایان بخش هر مقدار فکری باشد. یکی از جلوه های هنرمندی او طنز است که در لابلای اشعارش به وفور دیده می شود که عمدتاً دارای مفاهیم سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است.

خط و خال

دل فره وخته گه وژای قویلی چال ار نماری

وژای ژیره درد شیطونی خط و خال ار نماری

Del ferah vaxta ke važ e qoili châl er nemâri

Važ e žir dard shetoni , xat o xal er nemâri

دل خیلی وقت است که خود را از ته چاه حسرت بیرون نمی کشد و از شیطنت های خط و خال رها نمی شود.

می دریژ گلونی پوشی گه هر ایواره موینم

اژ حسودی تیر چرکین خم اژبال ار نماری

Mi deriž , golvani puši , ke har ivârah moinem

Až hasudi tire čerkin xam až bâl er nemâri

او با موهای درازش که زیر دستار رنگین خود پنهان کرده، از حسادت تیر چرکین غم را از شانه هایم بیرون نمی کشد.

خاوپرون دل فروشی وختی ویر مونگ بنیشی

خیر دنگ ناله زمسو هیچی اژتال ارنماری

Xâw parone delferuši vaxti vire mong beniši

Xere dang nâlah zemeso howiči až tâl er nemâri

وقتی آن دل فروش که با ناز خود خواب را از چشم ها می رباید رو بروی ماه می نشیند در همدردی با من  
به جز صدایی همانند سوز سرمای زمستان صدای دیگری از سازش بیرون نمی آید.

نوسواری رکاوی پاپتی ، دل پرهساره

اژدریژی یال اسب چاره یه تال ارنماری

Noswâr bi rekâw pâpati , del per hasârah

Až deriži yâle asbe čârah ye tâl er nemâri

تازه سواری پا برهنه که بدون رکاب سوار اسب می شود ، دلش پر از ستاره های امید است؛ اما او هم از  
درازی یال اسب چاره یک تار به من نمی دهد و با من همدردی نمی کند.

ورگه دل وازو زمین پر بازنه اسبل وزینا

بخت سر چوبی سی و دسمال ابر شال ارنماری

Varga del vâz o zamin per bâzenh, asbal va zina

Baxte sar čopi si , o dasmal e par shâl er nemâri

محیط دل وسیع و بازو زمین پر شده از حضور کسانی که آماده سماع هستند، اسب ها هم آماده و زین بر  
پشت، اما بخت سر دسته آنها برگشته است و تمایلی برای بیرون آوردن دستمال خود و چرخاندن آن در هوا  
ندارد .

سیف سویر ای سینه دیرم اژسوار سرونی

با خوبون دل سوتی روژ و مونگ اژسال ارنماری

Sife sor e sinah direm až sowâre sarvani

Baxebone del soti , ruž o až sal er nemâri

از سوار دستار پوشی که می بینم عقده هایی مانند سیب سرخ در سینه سرخ دارم، اما باغبان زخم دیده ای  
مثل من دیگر روز و ماه و سال را از هم تشخیص نمی دهد.

چاره نویسی بی حساوی چار ناچارم نهردی

دل فره وخته گه وژای قویلی چال ارنماری

Čârah nevisê bihesâwi čâreh nâčârem nahardi

Del ferah vaxta ke vež e qoili čâl er nemâri

نویسنده بی انصاف بخت من، درد مرا درمان نکرد به همین خاطر دل خیلی وقت است که خود را از ته چاه  
حسرت بیرون نمی کشد.

### مرتضی خدایگان

متولد 1360 و ساکن شهرستان کوهدشت است. مدرک تحصیلی کارشناسی در رشته علوم ارتباطات ( روابط عمومی ) دارد. به مدت 16 سال در قالب های مختلف و به زبان های فارسی و لکی شعر سروده است. دو دوره رئیس انجمن ادبی شهرستان کوهدشت و عضو شورای نویسندگان استان لرستان بوده، خبرنگار و

دبیر سرویس فرهنگی - هنری نشریه « بیان لر » و سر دبیر ماهنامه کودک و نوجوان « پیشوک » است. دو مجموعه (لکی و فارسی) در دست چاپ دارد.

برخی از عناوین اخذ شده ی خدایگان عبارتند از:

برگزیده همایش منطقه ای شعر بومی الشتر در سال 87

برگزیده همایش شعر بومی الشتر در سال 88

برگزیده همایش شعر بومی به لهجه شقایق - خرم آباد در سال 89

برگزیده دو دوره همایش منطقه ای شعر طنز لبخنده در الیگودرز - سال 87 و 90

برگزیده چهارمین کنگره ملی شعر زاگرس در سال 90 - یاسوج

برگزیده دو دوره همایش منطقه ای شعر بصائر شهرستان کوهدشت در سال های 89 و 90

برگزیده کنگره ملی شعر روح آدینه، بروجرد در سال 90

قالب شعر نمونه مثنوی است و وزن شعرش «مفتعلن مفتعلن فاعلن» است شعر نمونه مقفی می باشد و مضمون غم و فراق دارد آرایه به کار رفته تشبیه، استعاره، کنایه و حسن تعلیل است. استفاده از اصطلاحات و اعتقادات سنتی از ویژگی های شعر شاعر است همچنین اشاره به پاره ای از اصطلاحات طب سنتی گواه اطلاعات خاص شاعر در زمینه علوم مختلف می باشد.

کاربرد واژگان و ترکیبات جدید و هنجار شکنی مثل «دل دویسنکی و پای چکیمه» نشان خلاقیت شاعر دارد.

توصیفات و ترکیبات دقیق معشوق و تشبیهات مرکبی همانند «دمی نیشکریکه چکیایسه پمی» قدرت خلق تصاویر غریب شاعر را به نمایش می گذارد. در بیت آخر شاعر با حسن طلبی زیبا مثنوی قصیده ای را به یاد می آورد که بیت آخر را به درخواستی شاعرانه به پایان می رساند و از معشوق می خواهد که برگردد و مومیایی زخم های فراق عاشق باشد. آنچه که قابل توجه است این است که قالب مثنوی را به محتوا و مضمون غزل اختصاص داده است و مثنوی غزلی سروده که از نوع خود کم نظیر و زیباست.

### مثنوی

چن شوه و پرون و خراوم خراو هرچه مکم حالم ا حالی نماو

Čan šowa viron o xerâwem xerâw

har ċi makam hâlem a hâli nemaw

چند شب است که من ویران و خرابم هرچند تلاش می کنم حالم به حال عادی تبدیل نمی شود.

سپیل که چوی رمیامسرا یه گلی دنگ وژم آوردیه چوی کاولی<sup>1</sup>

Seyl ka čowi remiameserâ ye geli

<sup>1</sup> افراد کابلی و آوازه خوان، ر.ک فرهنگ عسگری عالم 1384 ص 110

dang vežem âwerdie čowi kâweli

نگاه کن که چگونه یکدفعه واژگون شده ام مرا سرزنش کرده ای همچون کابلی.

هر مچی و یه سره دویرا موی و خته گه چاو چملم بشنوی

Har ma či o ye sera dowirâ moi

vaxta ke čaw čamalem bešnowi

دائِم می روی و دور می شوی نزدیک است خبر مرگم به تو برسد.

کیه گه ویرون و خراوت نیه؟ گُم دل ای طومار چپاوت<sup>۲</sup> نیه؟

Kia ge viron o xerâwet niya

kom del e tumâre čapâwet niya

چه کسی ویران و خراب تو نیست و کدام دل است که در معرض چپاول طومار تو نیست.

اگر اگر می دی ا بویلِم<sup>۳</sup> نکه گیژ گلوم گُم و قویلِم نکه

Âger ager meydi va bowilem nake

giže galum gom o qowilem nake

اگر مرا آتش می زنی مرا خاکستر نکن مرا به گرداب عمیق تبدیل نکن.

ار تو نوین ای دل ایوت نما لیوه بیه هر که گه لیوت نماو

Ar to nowin e dela evet nemâ

live biya har ka ge livat nemâw

اگر تو نباشی ای دل عیبت نمی آید دیوانه شده هر کسی که دیوانه ی تو نیست.

گیر دل دويسنکیمه کوی؟ داری دس پای چکیمه کوی؟

Gire dele gowisenakima kowe?

Dariedas paye čakima kowe

کجایی ای کسی که اسیردل چسبنده ام هستی کجایی ای مرهم دست و پاهای ترک خورده ام.

کم ریویاریکه ا سیوت<sup>۴</sup> نیه؟ کم بسه زونیکه گه لویت نیه؟

Kom rivarika e sivat niya

kom basa zoni ke li vat niya

کدام رهگذراست که شبیه تو نیست کدام زبان بسته ای است که دیوانه تو نیست.

سه قَد و بالای گلی ، سه دمی نیشکریکه چُکیاسه پمی

Se qad o bâlâye goli , se dami

neyšakarika čokiâse pami

نگاه کن به قد و بالای همچون گلش نگاه کن به دهانش که همچون نیشکریست که بر پنبه ریخته است.

<sup>۲</sup> . چپاوت : چپاولت ر.ک. فرهنگ عسگری عالم 1384 ص 83

<sup>۳</sup> . بویل : خاکستر ر.ک. فرهنگ عسگری عالم 1384 ص 48

<sup>۴</sup> . سیوت : شبیه ر.ک. دیوان شاعر



هر هنه بی چخ چنه و بیرونتم هر هنه لیوه دم قندونتم

Har hona bi čex čena vironetem  
har hona liva dame qandonetem

همین جوری بدون چک وچونه خراب توأم همین جوری دیوانه ی لب ها و دهان شیرین توأم.

نارِ کلِ قاتلِ مونگت انی؟ ویشه ی پر خیفِ بژونگت انی؟

Nâre kale qâtele monget ani?  
Višeye per xife bežonget ani ?

گونه های قاتل وچهره همچون ماهت کجاست بیشه ی پر خزان مژگانت کجاست؟

وخته بنیسی کمری برشنی؟ لو بتلیشی شکری برشنی؟

Vaxta beniši kamari beršeni ?  
lo bête liši šakari beršeni

وقت است که چرخه به کمر بزنی لب بگشایی و شکر ریزی کن.

مه مرض قن بگرم هر آلون لو بچکن تا بمرم هر الون

Me meraze qan begerem har alon  
low bečaken tâ bemerem har alon

من بیماری قند بگیرم همین الان (از شکر ریزی تو) لب بگشای تا همین الان جان بسپارم.

وختی خدا پسته درس کردیه شو شمکی ادم تو گرتیه

Vaxti xoda pest adores kerdie  
šošamaki e dame to gertie

هنگامی که خداوند پسته را آفرید با توجه به لبان زیبای تو آفرید.

برم چخو تورن تیژت انی؟ گیس سر وار دریژت انی؟

Berme če xu tureen tižet ani ?  
gise sere vare derižet ani?

ابرو بلند و تیز و چاقو ستیزت کجاست؟ موهای بلندت کجاست؟

بوره دما مه گل گیسست بنم باونی چم چلیست بنم

Bure doma me gole giset benem  
bâweniečame čeliset benem

برگرد می خواهم گل گیس بر موهایت ببندم و هدیه و سوغاتی به چشمان ملتسمت بدهم.

زم خزویکه نوینت رنگین بستن چملت رنگینت رنگین

Zame xazoika nanet rangin  
bastene čamalet ranginet rangin

ای زیباروی! نبودنت زخم و عذاب سختی است و بستن چشمان زیبا، زیباست.

زم نوین و کتن و سی چله                      گرتمه چوی تیژی داری گله<sup>۵</sup>

Zame noino kateno si čela  
grtema čoi ti žei dare gole

نبودنت، افتادنت و سوز سرما زخم سختی است مرا گرفته است همچون تیزی فلز جوش زن.

درد و بلات ار داوالم وخته بای؟                      وخته بنین ار زلمم مویمناي؟

Dard o belât ar dawelem vaxta bay ?  
vaxta benin ar zamalem moimenay

ای من به فدای قامتت کی می آیی آیا نزدیک است زخم های فراق را مومیایی کنی.

Archive of SID

<sup>5</sup>. داری گله: فلزی که آن را داغ می کردند برای ضد عفونی کردن و زخم و بخیه شدن آن به دلیل عدم وسیله بخیه ر.ک. دیوان شاعر

## ایرج رحمانپور

متولد 1335 کوهدشت، شاعر و خواننده است، مطالعات و کنکاش او پیرامون دقایق موسیقی لری و نیز آشنایی باشعر و ظرایف آن باعث خلق آثاری بدیع گردیده است که به نوعی منجر به پیوندی عاطفی بین نسل دیروز و امروز شده است.

صدای منحصر به فرد رحمانپور به حق پژواکی است از نغمات کاسیت ها ( ساکنین پیش از تاریخ لرستان ) او به خاطر احاطه ای که به آوازاها و نغمات کهن و بکر لری دارد توانسته است شیوه ای مختص به خود در خواندن ترانه های لری ارائه دهد.

صدای رحمانپور که دارای درون مایه ای پرشکوه و حماسی و در عین حال سوگ سروده های بومی به ویژه « هوره » است در سالهای اخیر با استقبال فراوان علاقمندان موسیقی در کشور همراه بوده است.

از مهمترین آثار وی می توان به « جرس » با سرنای زنده یاد استاد شاه میرزا مرادی، « آئینه اشک » با تنظیم استاد فرج علیپور، « بهار باد » با آهنگسازی استاد علی اکبر شکارچی، « گل آتش » با آهنگسازی و تنظیم فرشاد سیفی، « سفر امید » با تنظیم امین عباسیان، « حرف تازه » با تنظیم منوچهر رحمتی اشاره کرد. رحمانپور پیش از آنکه به عنوان شاعر شناخته شود، به عنوان خواننده و موسیقی دانی بدیع شناخته شده است. اما گفتن این نکته شایسته است که بسیاری از اشعاری که با صدای رحمانپور اجرا می شود، حاصل ذهن خلاق و اندیشه عمیق خود رحمانپور است.

ضمناً اشعار لکی و لری استاد ایرج رحمانپور در کتابی با عنوان « تورامی نویسم، سرزمینم » با همکاری سهراب آزادی منتشر شده است. اشعارش سرشار از آرایه های استعاره، تشبیه، واج آرایی و تکرار است. زبان شعر رحمانپور منحصر به فرد و بسیار سنتی است و در بسیاری از شاهد مثال هایش از اسطوره استفاده نموده، با توجه به اینکه ایشان خواننده و نوازنده چند ساز مشهور هستند اشعارشان دارای طنین متناسب با آواهای موسیقی است، محتوای اشعارش بیشتر سیاسی، اجتماعی و غنایی است و معمولا بیتی را بصورت ترجیع در اشعارش تکرار می کند که این خود یکی از شگرد های ترانه سرایی است. شعر نمونه مثنوی گونه ای سیاسی - اجتماعی است. همان بیت اول، شعر معروف « زمستان اخوان » را تداعی می کند؛ مکان خانه ای سرد است و زمان غروبی غم انگیز و دو رنگ که نشان سردی عواطف و مهر و دو رنگی های جامعه ی شاعر است. کلاغ مویه خوان گشته و غراب البینی است که به جای نغمه های ناز می خواند و گرگ و غوک هم با او همراه شده اند.

یانم سردنی یانم سردنی هنی هم ایوار کالاش دردنی

خیالان خلات خم اوردنی دو دسی پیشکش دلم کردنی

Yânam sardani yânam sarani hani ham ivâra kâlâš dardani  
Xiâlân xelât xam âvardani du dasi piškaš delem kardani

سرد است خانه ام، خانه ام سرد است  
حوالی گرگ و میش  
سفره ی غروب چیده شده از اندوهی سرخ  
هنوز خیال از سفر زخم ارمغان می آورد

\*\*\*

یانم سردنی یانم سردنی  
چوی جاران نی یین وا نامردی  
بزی و کزی باخ ناوردنی  
کالای باخاوان و تاراجنی  
داران لات و لوت لومه خلکنی

Yânam sardani yânam sardani  
Čowi jârân niyen nâwardani  
Bezi o kezi bâx nâwardani  
Kâlây bâxâwân va târâjani  
Dârân lât o lut luma xalkani

سرما خلوت گزیده است در خانه ام  
باد سر از افسار به در برده/ و با مشتی پر از سیلی/ روی گونه های رنجور باغ/ مشق تاراج می کند/ در این  
میان باغبان/با داس دهان مردم/ از طعنه به بالا درو می شود

\*\*\*

یانم سردنی یانم سردنی  
دلهم هر رو هر رارا شنی  
کوچ لیل چی یین چول ار جاشنی  
توتو توژ ار جا پاشنی  
راکم بی ریان تویش تاشنی

Yânam sardani yânam sardani  
Delem har ruru har rârâšani  
Kuče leyl čiyen čul ar jâšani  
Ta to tuž tuz ar jâ pâšani  
Râkam bi riyân towiš tâšani

زادگاه زمهریر شده است خانه ام

دلم شور شیرین می زند/ قراری کو؟ سرما خانه را از لیلا پرداخته است / و روی زخم رفتنش / لایه لایه غبار  
بی نشانی به / یادگار مانده است  
بی مویی از نشان او / در حصار قاف مسدود شده ام

\*\*\*

یانم سردنی یانم سردنی  
آوازش ناله ی سیای زاخنی  
تلخ تک خوانش لوله گرگنی  
ژنی بتر دسه هم آواشنی  
قیژه و قیر و قال کو کرواخنی

Yânam sardani yânam sardani  
Âvâzeš nâley siây zâxani  
Talx takxâneš luley gorgani  
Žar bater dase hamâwašani  
qiže o qir o qâl kukar vâxani

خانه ام سرد است ، خانه ام سرد است  
زیر تاق بی طاقت شده خانه / کلاغ مویه های سیاه زمزمه می کند / گرگ بر اجاق خاموش خانه زوزه به  
تنور می چسباند / در امن آوار گرفته ام / به جای نغمه های ناز / آواز گوکان زیر بم تک خوانی گرگ همهمه  
می شود.

## اسد آقا فرهمند

در شهریور 1353 بر دامنه کوه و بلوط و چشمه و چنار در دل سیاه چادرهای سفید بخت سراب چنار و هسکو<sup>۶</sup> بسطام چشم به جهان گشود و دوران زیبای کودکی را همراه با غزال ها و کل<sup>۷</sup> ها گذراند؛ پس از چند سال با خانواده به شهر خرم آباد مهاجرت کردند. در سال 1373 دیپلم ادبیات و علوم انسانی را اخذ کرد و موفق به ادامه تحصیل در رشته دبیری تاریخ شهر اراک شد، سپس برای تدریس وارد منطقه راه آهن لرستان در میان دو ایل بزرگ پاپی و بختیاری شد. در طی این سالها سرنوشت‌های سختی برایش رقم زده شد. ابتدا پدر، سپس همسر عزیز خود را از دست داد و این حوادث بر روحیه و افکار شاعر خیلی تاثیر گذاشت.

و اما شعر؛ شعر از زمان اخذ دیپلم، زندگی او را دگرگون کرد و این میراث ادبی را از مادر و مادربزرگ به ارث برد. در شهریور 1389 اولین مجموعه اشعار او با نام «پنجره ای رو به غروب» به چاپ رسید و اکنون مجموعه دوم او اشعاری به زبان کهن لکی با عنوان «هسکو» آماده برای چاپ است. وی علاوه بر سرودن قالبهای غزل و قصیده، مثنوی و شعر نو به زبان لکی، کار تازه ای را شروع نموده تحت عنوان شعر لکی که برگردان و ترجمه آن را به صورت شعر سپید در آورده است. وی در سروده هایش به آداب و رسوم کهن منطقه اش اشاره می کند و از شرایط اقلیمی در سروده هایش تاثیر پذیرفته و گاهگاهی از آنها به عنوان یک سمبل و نماد استفاده نموده است. مضمون شعر حماسی و از آرایه هایی چون استعاره، تشبیه و تشخیص به وفور استفاده نموده، وزن شعرش مفاعیلن در بحر هزج مسدس سالم است.

شاعر کله باد را با استعاره ای مصرحه خطاب می کند و مضمون دل غمگین را به گوش شنوای باد می خواند که با حرکتی به سمع همه ی هم وطنانش می رساند؛ کله باد، باد صبایی است که پیام آور معشوق نیست بلکه پیام آور همه ی مردم است. مضمون نوستالژیک شعر حکایت گر حس عاطفی - اجتماعی خونی شاعر است. در شعر قدم خیر زنی دلیر و بی نشان است که مویه کشتگان کبیر کوه است.

هنی ها ویرم ای وا، ای کله وا ساز شامیرزات / کر دآوت ، کل دوآت ژنل و گیس آچنیات

Hani hâ virem I vâ, I kala vâ sâz e šâmiržât

Kerre dâwet , kele dâwete ženal o gis âčeniât

کلنجه سوردت شر مو سه آبادی دما وارو / کلچی و هل کلا و کر همال آرمن کویخات

Kolenja sor det šarmu se âbâdi domâ vâro

Kelači hoal kelâw korre homâl ârremene koixât

دل کاو و ژنی دم حشک پاپتی ی دویره مال / قطار بی شنگ یاخی نشون تا شفق چوکیات

Kele kâwe žani dam hošk pâ patie doire mâl

<sup>۶</sup>. شن زار

<sup>۷</sup>. آهو

Qatâre bišange yaxi nešone tâ šafaq čokiât

قیم خیر سوار وا وهار ایل بی پرچین / کرمی آرشی بی لش دیار ا کهر کوشیات

Qiam xer soâre vâ vehâre ile bi parčîn

Kerami , Âraše bilaš diâr e kohar košiât

هنا تیل چمز ا دآور رویت فلک لولو / شويا ا اسبیبی گیس خنی خوش کردیه دآیات

Henâ til čamar e dâwere roite felak lo lo

Šoyâ e esbii gis xanie xoš kwedie dâyât

نفس از آگره ار کله وا ، ار سَهَره ، ار کآوه / تل زخ پیچ بلی ها هناسی کوت کوت کولات

Nafas ar âgera , ar kola vâ, ar sora , ar kâwa

Tale zox piče bali hâ henâsi kut kute kulât

بیلا تا رَم رَم نوقوسی اتینی چر و بشکی / بیلا تا دیم ری و آر زمی گوم بو اخر موجات

bilâ tâ rem rame noquse tini čerâwabeški

bilâ tâ dime rivâre zami gom bu e xarmojât

هنی هاویرم ای وا ای کله وا بی نشون صو/سر دآر و سر سردآرو سردآری و سر چویچیات

Hani hâ virem i va I kola vâ bi nešone so

Sore dâr o sare sardâr o sardâri va sar čoičiât

ترجمه سپید

ای باد زندگی بخش (کله باد )

به یاد می آورم

موسیقی سرنای آمیخته در دعای خیرت را

کِل زنان را

با گیس های بافته ات

به یاد می آورم

پیراهن قرمز دختران باحیای روستائیت را

و کج کلاهی غرور پسران آبادی

که سر بلند و استوار هنوز در خاطرمان مانده است

به یاد می آورم

کِل زنی که دورتر از آبادی می دود

تا تفنگ بی شوهرش را به اطلاع مردم برساند

به یاد می آورم ، «قدم خیر» را

که در ایل بی پرچین

سوار بر اسب باد و بهار  
بر گور جوانمردان کشته در «کبیر کوه» مویه می خواند .  
به یاد می آورم  
که در نفس های بریده بریده ی «کولا» تکرار می شوند  
و ترانه ی زنگوله بر گردن بزهای نر گله ات را  
که در گلوی بوته های بلوط به یادگار مانده است  
و رهگذران که از خرمنت بی نصیب نبودند  
هنوز به یاد می آورم  
ای باد زندگی بخش ، ای باد بی نشان صبح  
سر دار و ... سر از هم پاشیده سرداران و ... روسری در باد زنانت را هنوز به یاد می آورم.

Archive of SID



## حجت الله مهدوی

در مهرماه سال 1328 شمسی در یک روز پاییزی در دامنه کوهستان زیبا و سرافراز گرین و در روستای سراب غضنفر از توابع دهستان خاوه شمالی واقع در بخش نورآباد دلفان فرزند پسری به دنیا آمد. دوران کودکی را به تماشای پرندگان دور پروازی که بر فراز کوهستان پرهیبت و با شکوه گرین به پرواز در می آمدند و دامنه های پر گل و گیاه می گذرانده و همچنین سینه بی کینه اش را از هوای پاک و عطر آگین کوهستان می انباشته و شب های بسیاری را به تماشای مهتاب می نشست است؛ وجود چنین شب و روزهایی خاطره انگیز و زیبا موجب گردیده تا شاعر، سروده های زیبایی را در فراق و هجران آن لحظات بسراید، دوران تحصیلات ابتدایی را در روستا پشت سر گذاشت و بعد برای ادامه تحصیل به کرمانشاه به نزد برادر بزرگترش رفت و از آن پس تحت تربیت و توجه او پرورش یافت، برادر بزرگ او با سر خوشی و شیدایی ابیاتی را از ملا منوچهر زمزمه می کرد و همین امر موجب شد تا جان و روح حجت به بند شعر لکی در آید و از آن پس همه سعی و تلاش خود را برای فراگیری شعر به کار بندد.

وی به موازات شعر لکی به مطالعه شعر فارسی نیز مبادرت ورزید و از آنجایی که به عرفان و مبانی دینی و روحانی علاقه مند بود بیش از همه تحت تاثیر شعرهای حضرت مولانا قرار گرفت؛ حجت الله با فرارسیدن ایام شباب و دوران جوانی مشاغل مختلف و متعددی را تجربه کرد و به اموری؛ از قبیل آموزگاری، کارمندی و ... پرداخت و نهایتاً در صدا و سیمای مرکز خرم آباد مشغول به خدمت شد؛ تلاش ها و همت استوار او موجب گردید تا وی به افق های نوینی در شعر لکی دست یابد که تا پیش از او کمتر شاعر لک زبان دیگری بدان دست یافته بود:

اول آنکه وی قالب های متعدد و اوزان متنوعی را در زبان لکی آزمود و شعر لکی را از قالب های کم شمار و محدود خود خارج ساخت.

دوم آنکه: زبان شعر لکی را بیش از پیش و تا آنجا که توانست به زبان گفتار لکی نزدیک نمود. قالب اشعار لکی وی غزل، مثنوی، طنز و ساقی نامه است. مضمون اشعار وی غم و اندوه، استغاثه و استمداد از بزرگان دین، عشق، غریبی، انتظار، خیال و ... است. در غزل نمونه که در بحر هزج مثنی سالم سروده شده است، شاعر درد اشتیاق را با سوز و گدازی دلتنگ در پیکر واژه ها می ریزد و با استفاده از آرایه هایی چون: تشبیه، کنایه، جناس و تلمیح و به کار بردن کلمات کهن زبان لکی به غزل خود وجهه ای خاص می دهد، همنشینی واژه ها هم در محور افقی و هم عمودی باعث القای مفهوم و روانی شعر شده است. آوردن ردیف جمله ای «یه کل تقصیر دلداده» و تکرار آن در محور عمودی شعر باعث ایجاد موسیقی دل انگیزی گشته است.

### یه کل تقصیر دلداره

Ya kol taqsire deldâra

اینها تقصیر محبوب است

اگر ایطوره بیمارم یه کل تقصیر دلداره اگر ای خنه بیزارم یه کل تقصیر دلداره

Agar e tora bimârem , ya kol taqsire deldâra

Agar e xana bizârem , ya kol taqsire deldâra

اگر اینجوری بیمارم این تقصیر محبوب است

اگر از خنده بیزارم این هم دلدارم مقصر است.

هراسو حال بی خواوم مل بال هرد گولوم<sup>۸</sup>

چوی سا لو بو سراو هوارم یه کل تقصیر دلداره

اگر بی خوابم و همچون پرنده ای بال شکسته در گودال هستم، همچون سایه لبه بام سر به زیر هستم و این تقصیر دلدار است.

herâso hal o bi xâwem , male bâl horde gulâwem

çoi sâl o bo sero howârem , ye kol taqsire deldâra

ا سیاو کچکینه بی آوم فراموشی بیی نا باوم

بی گشت و سون و بی بارم یه کل تقصیر دلداره

آسیاب سنگی بدون آبی هستم که فراموشی باب میلیم نیست، آسیابم بیکار است و نمی - چرخد و این تقصیر دلدار است.

Asiâw kočeki bi âwem , ferâmuši bia nâbâwem

Bi gašto sono bi bârem , ya kol taqsire deldâra

و روز ای قافله پرتم خطر گر گر هر ها گردهم

همیشه شیمه شوگام یه کل تقصیر دلداره

Va ruž e qâfela partem , xatem , xatar ger ger har hâa gardem

Hamiiša šuma šogarem , ya kol taqsire deldâra

روزها از قافله دورم و خطر هر لحظه مرا تهدید می کند

همیشه شب و روزم سیاه است و این تقصیر دلدار است.

دل ویرونه ماوامه فراری هر کسی ای لامه

هماری گوینه دیوارم یه کل تقصیر دلداره

del Verona mavama , ferari harkas a lame

hamari ŋina divarem , ya kol taqsire deldâra

دل ویرانه ماوا و پناگاه من است، همه از من گریزانند

<sup>۸</sup>. گولوم: گودال آب، مرداب ر.ک. - فرهنگ عسگری عالم ص 202

انگار که من گوشه دیوار هستم و این تقصیر دلدار است.

وخته ویر آر بیابو کم چوی مجنون ترک سامو کم

فنا کم عمر بیعارم یه کل تقصیر دلداره

Xua virar biâbo kam , çoi majnum tarke sâmo kam

fenâ kam more biârem , ya kol taqsire deldâra

نزدیک است که سر بر بیابان بگذارم، همچون مجنون و ترک زندگی کنم و عمر بی فایده ام را فنا کنم و این تقصیر دلدار است.

حجت بدبخت دل چاکم، اسر خم کتی از خاکم

ارهونه بی بها خوارم، یه کل تقصیر دلداره

Hojat , badbaxt o del çâkem , aser xam kati ar xâkem

Ar hona bibehâ xârem , ya kil taqsire deldâra

ای حجت بدبخت و دل چاکم و اشک غم بر روی خاکم افتاده است، اگر این چنین بی ارزش و خوارم این تقصیر دلدار است.

Archive of SID

## نتیجه گیری

امروزه این زبان چون دشتی بارور و تشنه می ماند که آستین همت را به دور از قشری گری باید بالا زد و در راه اعتلای آن کوشید. بنابراین اولین گام برای بررسی علمی و تخصصی این زبان و آثار موجود آن به عقیده این حقیر، گرد آوری آثار و شرح حال بزرگان علم و ادب این زبان، است گر چه اقداماتی صورت گرفته، به علت پراکندگی و نا کافی بودن در خور توجه نیست.

وسعت وسیع جغرافیایی این زبان می طلبد که صاحبان ذوق و اندیشه وحدت رویه ای را در پیش گیرند تا به بررسی همه جانبه ی این زبان بیانجامد. دومین قدم برای معرفی این زبان نگاه زبان شناسانه به این زبان است که در حیطه های زبانی ما فکری و ادبی و تحقیق در شکل ساختاری و ظاهری واژه ها و مطالعه ی محتوایی آثار این زبان است.

در این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که آثار این شاعران آینه تمام نمای اقلیم زندگی آنان است؛ تفاوت های چشم گیر لهجه ای بر تفاوت اوزان، قوافی و ردیف ها موثر واقع شده است؛ وزن بسیاری از این اشعار نیز کاملاً عروضی است؛ از نظر ادبی نیز این اشعار مشحون از آرایه های لفظی-معنوی هستند که تصاویر خیالی بدیعی که شاید در ادب فارسی کم نظیر باشد خلق نموده اند.

## منابع و مأخذ

1. رحيمي، رستم، بوميان دره مهرگان، انتشارات ماهيدشت کرمانشاه چاپ اول 1379
2. عسگري عالم، عليمردان، فرهنگ واژگان لکي، انتشارات افلاک، چاپ اول 1384
3. غضنفری امرایي، اسفنديار، گلزار ادب لرستان، نشر مفاهيم، تهران، چاپ اول 1387
4. غلام حسين زاده، غلام حسين، راهنمای ویرایش، انتشارات سمت، چاپ پنجم 1385
5. کاظمي، ایرج، در باغ خاطره ها، انتشارات افلاک، 1377
6. کوچکي، رشید، از هگمتانه تا شوش، انتشارات افلاک، چاپ اول 1387
7. مهدوي، حجت الله، گلريزان، انتشارات شاپور خواست، 1387